

"حاکمیت قانون"، یا حکومت استبدادی با ماسک قانونمداری

غوغابی که از سوی بخشی از روحانیت علیه دکتر سید هاشم آغاچری بپا شده است بیانگر این واقعیت تلخ می باشد که تا تحقق "حاکمیت قانون" در ایران هنوز فاصله زیادی وجود دارد. ریرا یکی از بزرگترین مشکلات جامعه ایران، مشکل معرفتی می باشد.

حجت الاسلام محمد خاتمی بعلت وعده هائی که بخاطر متحقق کردن "حاکمیت قانون" در ایران به مردم داد و همچنین مخالفتی که ایشان با قانون شکنی های مقامات دولتی در زمان مبارزات انتخاباتی از خود ابراز داشت، نظرات سیاسی که همسو و هماهنگ با خواست اکثریت بزرگی از مردم ایران بود، توانست در انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ بر رقیب خود که کاندیدای شخصیت ها و نیروهای با نفوذ سیاسی و مذهبی هیئت حاکمه از جمله نیروهای قدرت طلب و قانون شکن بود، پیروز شود. آقای خاتمی در آن زمان بطور صریح و واضح طی یکسری سخنرانیها در طول مبارزات انتخاباتی بمردم ایران قول اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی، قانونی که اصولا نظام حاکم، مشروعیت خود را از آن میگیرد، ولی حاکمین جمهوری اسلامی تا آن زمان کمتر عنایت و توجهی به آن داشتند، را داد. ایشان پس از پیروزی در انتخابات، بعنوان مقام ریاست جمهوری منتخب اکثریت بزرگی از مردم ایران طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی همچون پیشینیان خویش به قرآن مجید قسم یاد کرد که پاسدار قانون اساسی، و مدافع حرمت اشخاص و حقوق قانونی ملت باشد.

در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، ایشان همچنین بر امر تحقق حاکمیت قانون تاکید داشت و علت عدم موفقیت خود در تحقق "حاکمیت قانون" در برخی از امور کشوری را، کارشکنی بعضی از عناصر و قدرت ها نامید، بدون اینکه بطور مشخص از این اشخاص و قدرت ها، که در واقع چیزی جز شبکه خودکامگان سیاسی و اقتصادی که همچون باندهای "مافیایی" عمل می کنند نیست، نامی ببرد. البته ایشان در حین مبارزات انتخاباتی همچنین قول افشاء و قطع نفوذ قانون شکنان را بمردم داد.

در اینجا ضروریست خاطر نشان کرد که از سوی آقای محمد خاتمی تا کنون کوچکترین قدم جدی علیه عناصر و نیروهای قانون شکن وابسته به شبکه های "مافیای قدرت" برداشته نشده است. در عوض قوه قضائیه جمهوری اسلامی، که درک و برداشتش از تفکیک قوای مملکتی و استقلال سه قوه قضائی، قانون گذاری و اجرائی از یکدیگر، بی توجهی به روح قانون اساسی و در حقیقت قانون شکنی می باشد و همچون یک ارگان سیاسی - اجرائی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه عمل می کند و در واقع "دولتی در دولت" است و در بسیاری از امور، قضاوتش نه بر پایه قوانین و اجرای عدالت، بلکه کاملا سیاسی و گروهی می باشد، همچون گذشته توقیف روزنامه ها و بازداشت روزنامه نگاران و منتقدین و فعالین سیاسی و دانشجویی که در جهت افشای عملکرد و ماهیت "مافیای قدرت" عمل می کنند، و به پایمال شدن حقوق مردم و چپاول ثروت ملی معترضند، در دستور کارش قرار دارد. حتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی از نظر این "قوه" از مصونیت قانونی برخوردار نیستند.

اخیرا فحاشیها، بی حرمتیها و تهمت هائی از سوی برخی از شخصیت های مذهبی، بخصوص روحانیت وابسته به شبکه سرکوب نسبت به دکتر سید هاشم آغاچری روا می رود، آنها تحت عنوان دفاع از "مقدسات" و "اسلام". این نوع شیوه برخورد با مخالفین نظری سیاسی در مغایرت کامل با معنویات و اخلاقیات مذهبی و همچنین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار دارد. طبق اصل ۸ قانون اساسی، "امر بمعروف" یک سویه نبوده، بلکه "وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر". علاوه بر این، آن فردی که قصد "امر بمعروف و نهی از منکر" دارد، اگر نخواسته باشد غوغا بپا کند و جو سازی نماید، صرفنظر از اینکه چه "لباسی" بتن دارد و شغل و موقعیت اجتماعی اش چیست، باید با ارائه منطق و استدلال به مقابله و مبارزه با نظرات و عقایدی که غلط و انحرافی تشخیص می دهد بپردازد و در واقع روشنگری و راهنمایی نماید. **آنانکه منطق و استدلال دارند و هدفشان واقعا اصلاح نظرات و عقاید غلط و انحرافی می باشد و نه حفظ جاه و مقام و احیانا حفظ ثروت های چپا ول شده، بهیچوجه به فحاشی، اتهام، تهدید، تحریک و تشویش اذهان عمومی متوسل نمی شوند!**

البته قوه قضائیه چون در کنترل یک جریان فکری سیاسی مشخصی قرار دارد. متاسفانه بصورت ارگان سرکوب آن جریان سیاسی عمل می کند.

قوه قضائیه بجای اینکه، آنعه از ارادل و اوپاش بی سواد و ماجراجو که جلسه سخنرانی دکتر آغاچری را در همدان بهمزدند و حقوق قانونی وی و حاضرین در جلسه سخنرانی را پایمال کردند و اجازه ندادند تا

ایشان بطور آزادانه آنطور که صلاح می داند نظرات و برداشت خود را در باره عقاید و نظرات دکتر علی شریعتی در باره "روحانیت" بیان دارد، تحت تعقیب قانونی قرار دهد و همچنین علیه آن عده از روحانیون دولتی که با تحریک مردم، غیر مستقیم دستور قتل وی را صادر کردند و علنا به حقوق قانونی و حرمت انسانی ایشان تعرض نمودند، و دست به قانون شکنی زدند، اعلان جرم کند و قاطعانه نشان دهد که از استمرار قتل های زنجیره ای جلوگیری خواهد شد، مشغول پرونده سازی علیه دکتر سید هاشم آغاچاری است.

غوغایی که امروز از سوی بخشی از روحانیت علیه دکتر سید هاشم آغاچاری پیا شده است، بیانگر این واقعیت تلخ می باشد که تا تحقق "حاکمیت قانون" در ایران هنوز فاصله زیادی وجود دارد، زیرا یکی از بزرگترین مشکلات جامعه ایران، مشکل معرفتی می باشد.

روشن است که منظور آقای خاتمی از "حاکمیت قانون"، حاکمیت قانون در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد. در واقع اصولی تر است اگر بنا باشد نسبت به عملکرد ایشان در این مورد مشخص قضاوت و اظهار نظر شود، معیار قضاوت بر مبنای محتوی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد، آنهم با توجه به تمام کمبودها و نقائص آن و نه معیارها و روابطی که گروه های سیاسی برای خود ملاک قرار میدهند. البته نباید از خاطر بدور داشت که دولت جمهوری اسلامی که عضو سازمان ملل متحد می باشد، موظف به اجرا و محترم شمردن تمام قوانین و معاهدات بین المللی از جمله "اعلامیه جهانی حقوق بشر" نیز می باشد.

بخاطر جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و بد فهمی از جملات فوق، ضروریست بر این امر تاکید کرد که قضاوت و اظهار نظر در باره نظرات و عقاید آقای خاتمی در باره مسائل سیاسی از جمله: حاکمیت قانون، حکومت استبدادی، جامعه مدنی، آزادی و دموکراسی، حقوق فرد و حق تعیین سرنوشت ملت بدست خود ملت ... باید همچون برخورد به نظرات و عقاید دیگر شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از معیارهای جهانشمول استفاده کرد.

آنانکه تا اندازه ای با چگونگی روند مبارزه با استبداد و دیکتاتوری و تحقق حاکمیت قانون و دموکراتیزه شدن جوامع اروپائی آشنائی دارند، حتما با ما سوسیالیستهای ایران همنظر خواهند بود که چگونگی روند برقراری حاکمیت قانون و از بین بردن و طرد نظام استبدادی قرون وسطائی و جلوگیری از سوء استفاده روحانیت از لباس و مقام مذهبی اش در امور سیاسی و اجتماعی و قطع نفوذ کلیسا در امور سیاسی و دموکراتیزاسیون آن جوامع با مشکلات و معضلات عدیده ی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روبرو بوده است. فعالین فرهنگی و روحانیت طرفدار اصلاحات و رفرم و صاحب نظران فکری و مبارزین سیاسی جوامع اروپائی بخاطر دست یابی به هدف مورد نظر خود یعنی اصلاح جامعه استبدادی و بسته و خرافاتی و برقراری "حاکمیت قانون" و دست یابی به جامعه ای دموکرات و آزاد، راه ناهموار و سنگلاخ دور و درازی را می بایستی طی می کردند و مشقات و ناهنجاریهای زیادی را تحمل می نمودند. تاریخ تکامل جوامع اروپائی بیانگر این امر هستند که هزاران نفر از این آرمان خواهان جان خود را در این راه از دست دادند.

روند برقراری "حاکمیت قانون" و دموکراتیزاسیون جامعه استبداد زده ایران نیز زمانی می تواند با موفقیت و پیروزی روبرو شود که راه ناهموار و سنگلاخ موجود را طی کند. افراد، شخصیتها، سازمانها، احزاب، جبهه ها و دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی طرفدار "حاکمیت قانون" و "جامعه باز" که خود را مدافع آزادی و دموکراسی می دانند حتما باید همچون آن بخش از مردم خرد گرای اروپا بطور مستمر به روشنگری دست زنند و آنچنان جو سیاسی- فرهنگی ای در جامعه بوجود آورند تا نیروهای مخالف حق تعیین سرنوشت ملت بدست خود ملت و حاکمیت قانون بسادگی نتوانند از طریق شبکه های مافیائی خود پرده استتاری بر ناهنجاریها و واقعیت اسف انگیز موجود بکشند. پس بدین منظور باید توجه مردم را به "ارزشها" و "ضد ارزشها" و عنصرهای تشکیل دهنده نظام های سیاسی جلب کرد. بوسیله روشنگری باید اختلاف و تفاوت بین "ارزشها" و "ضد ارزشها" و عنصرهای مثبت و منفی تشکیل دهنده نظامهای استبدادی، دیکتاتوری و دموکراسی را برجسته کرد. باید ماهیت و عملکرد هیئت حاکمه و حدود و ثغور حقوق مردم در هر یک از این جوامع و همچنین نتایج عملی که هر یک از این نظامها در تمام سطوح سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با خود به همراه دارند را، روشن نمود.

تاریخ جوامع پیشرفته بشری بیانگر این واقعیت تلخ است که تا کنون عده ای از چپاولگران و مستبدین با همکاری و یا بخدمت گرفتن برخی از روحانیت، از موضوع مذهب و دین بنفع منافع و مقام خود منتها درجه سوء استفاده را کرده اند. غوغائی که برخی از روحانیت دولتی علیه دکتر آجاری بپا کرده اند بهترین گواه بر این ادعاست. **این تنها در سرزمین اسلامی ایران نیست که پادشاهان قدر قدرت با کمک و پشتیبانی برخی از مجتهدین و فقهای زمان خود، این امکان را بدست می آوردند تا خود را " سایه خدا " بنامند و برای حکومت استبدادی خود حقانیت آسمانی و الهی قائل شوند، در جوامع مسیحی اروپا نیز وضع چنین بوده است.**

فریدون آدمیت در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت می نویسد، زمانیکه احتشام السلطنه رئیس مجلس شورای ملی متمم قانون اساسی مشروطیت را بنزد محمد علی شاه قاجار برای امضاء برد. پادشاه یکه خورده و معترضان می گوید: **" چطور من مسئولیتی ندارم؟ من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان خود را هدایت می کند، سرپرستی کنم."**

بررسی تاریخ دوران پادشاهان قاجار بیانگر این واقعیت است که برخی از مجتهدین و فقهای صاحب نام و نفوذ آن عصر در شکل دادن و توجیح حکومت استبدادی قاجار و نظرات مستبدانه ای شبیه نظرات محمد علی شاه در کشور اسلامی ایران سهم بزرگی داشته اند.

مولی احمد نراقی نویسنده کتاب " معراج السعادة " که یکی از فقها و مجتهدین صاحب نام دوران فتحلیشاه قاجار (پادشاهی که حرم سرای وی در حدود یکهزار زن را شامل می شد) بود، همان روحانی که در حدود چند هفته قبل مقامات جمهوری اسلامی، بخاطر بزرگداشت وی و پدرش محمد مهدی نراقی نویسنده کتاب " جامع السعادت "، بعنوان دو نفر از شخصیتها و فقها و مجتهدین برجسته مذهب شیعه، جلسه یادبودی را برگزار کردند و آیت الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز یکی از سخنرانان آن جلسه بود، در صفحه ۳۶۵ کتابش می نویسد: **" پادشاه حکم شبانی دارد که آفریدگار عالم او را بر رعیت گماشته و از او محافظت ایشان را خواسته است."**

این فقیه و مجتهد عالیرتبه مورد توجه روحانیت دولتی، در رابطه با فتحعلیشاه، پادشاه مستبدی که بی عدالتی و قتل و جنایت یکی از مشخصات دوران حکومتش بود - برای نمونه می توان به قتل فجیع نخست وزیر ملی گرا، حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازی معروف به اعتمادالدوله و کل خانواده وی که بنا بر فرمان شاه رخ داد، اشاره کرد -، در صفحه ۵ کتاب " معراج السعادة "، می نویسد: **شاه " عدالت**

گستری " است " که در چمن عدالتش صعوه و باز با هم پرواز و در مرتع عنایتش گرگ با گوسفند دمساز " هستند. وی اصولاً پادشاه را **" ظل ظلیل حضرت**

اله و المجاهد فی سبیل الله " و **" صدر نشین محفل عنایات حضرت آفریدگار "** می داند و در صفحه ۳۸۲ همان کتاب با روایتی از **امام هفتم شیعیان**، از **" گروه شیعه "** می خواهد که **" به سبب نافرمانی سلطان و فرمانروای خود " خود را " ذلیل "** ننمایند و در همین رابطه می نویسد اگر شاه **" عادل است، از خدا درخواست کنید که او را پاینده بدارد و اگر ظالم است از درگاه الهی مسئلت نمایند که او را به صلاح آورد که صلاح احوال شما در صلاح سلطان شماست."**

همانطور که قبلاً اشاره رفت، وضع سیاسی - نظامی حاکم بر اروپای مسیحی همچون ایران اسلامی بوده است. در فرانسه اسقف اعظم پاریس در هنگام تاج گذاری پادشاه که در کلیسا انجام می گرفت، خطاب به پادشاه می گفته است: **" شاهها تاج و برکت، در این سرزمینی که خداوند برای حکمرانی بتو سپرده است، از آن تو باد "**. در رابطه با چگونگی تاثیر نظرات و عقاید رهبران مذهبی در جامعه، از جمله می توان در خاطرات لویی ۱۴ پادشاه فرانسه خواند: **" آنکه شاهان را برای انسان ها آفریده انتظار دارد که نماینده او را احترام کنند."**

لویی ۱۵ پادشاه فرانسه طی نطقی در پارلمان، مجلسی که فقط جنبه مشورتی داشت و نه قانونگذاری، در دسامبر ۱۷۷۰، می گوید: **" تاج و تخت عطیه ای است الهی. حق وضع قوانین**

بمنظور هدایت اتباع و حکمرانی بر آنها به ما و تنها به ما تعلق دارد ؛ در این حق ما نه با کسی سهیم هستیم نه به کسی پاسخگو .

نظرات لویی ۱۵ پادشاه فرانسه در رابطه با نقش مجلس و چگونگی امر قانونگذاری چقدر شباهت به نظرات بخشی از نیروهای سیاسی تمامیت خواه و روحانیت دولتی در جمهوری اسلامی ایران دارد !

من در این نوشته سعی می کنم برای تفهیم بهتر مطالب این نوشته ، مختصراً مطالبی چند در رابطه با " ارزش " ها و " ضد ارزشها " و عنصرهای تشکیل دهنده برخی از نظام های سیاسی توضیح دهم :

" حکومت استبدادی " به حکومتی اطلاق می شود که بالاترین مقام کشوری نظرات و عقاید خود را " قانون " تلقی کند و همچون لویی ۱۵ در مقابل هیچ نهادی و یا مردم کشور خود پاسخگو نباشد . ولی در زمانیکه از " حاکمیت قانون " صحبت می آید ، آن نوع نظام حکومتی مد نظر است که هیچ یک از مقامات سیاسی کشوری و لشگری و مذهبی ، صرفنظر از رتبه و درجه و مقامشان حق نداشته باشند خارج از چارچوب قانون اساسی موجود عمل کنند .

در واقع ، عملکرد در چارچوب قانون اساسی ، " ارزش " اصلی و محوری است که تفاوت و اختلاف بین " حاکمیت قانون " و " نظام استبدادی " را تعیین می کند .

در " حاکمیت قانون " ، قدرت و حدود اختیارات حاکم و حاکمین بر پایه روابط و ضوابط چارچوب قانون اساسی محدود می باشد و در واقع حد و مرزی دارد . در حالیکه در " حکومت استبدادی " ، هیچگونه محدودیت و حد و مرزی وجود ندارد . حاکم مستبد می تواند فراقانونی عمل کند ، زیرا گفتار وی نه فقط برابر و مساوی با قانون ، بلکه در جوامعیکه ظاهراً قانون اساسی وجود دارد ، مافوق " قانون " است .

در " حکومت استبدادی " تمام سکنه کشور بعنوان رعیت حاکم (پادشاه) تلقی می شوند و بزبان دیگر در مقابل فرمان و تصمیمات حاکم کوچکترین حقی ندارند ، در حالیکه در " حاکمیت قانون " ، ساکنین کشور رعیت محسوب نمی شوند ، بلکه شهروند هستند که قانون اساسی برای آنها " حقوق " قائل شده است .

در اینجا ضروریست همچنین متذکر شد که " حاکمیت قانون " همیشه برابر با " حاکمیت مردم " (حاکمیت ملت) و دموکراسی نیست زیرا نظام های دیکتاتوری نیز در چارچوب قانون اساسی عمل می کنند . ولی از ضروریات اولیه هر نظام دموکراسی ، وجود " حاکمیت قانون " است .

محتوی اصول قانون اساسی و چگونگی ارزشها و ضد ارزشها و عنصر های تشکیل دهنده این اصول و چگونگی تناسب حقوق و اختیارات ملت و دولت نسبت بیکدیگر ، نقش فرد و چگونگی توجه بحقوق فرد و آزادی عقیده ، آزادی بیان ، آزادی قلم ، آزادی فعالیتهای اجتماعی و حق تشکیل سازمان و احزاب سیاسی و حق اعتراض و تظاهرات در جامعه و چگونگی حقوق و اختیارات نمایندگان مردم در مجلس یعنی چگونگی حق تعیین سرنوشت ملت بدست ملت (و یا نمایندگان ملت) و همچنین چگونگی نقش مذهب و ایدئولوژی در ساختار و ترکیب قانون اساسی ... سبب می شوند که نظام حکومتی بر پایه " حاکمیت قانون " ، به " نظام دیکتاتوری " و یا " نظام دموکراسی " تقسیم گردد .

در نظام های دیکتاتوری ، قانون اساسی برای حاکم ، پادشاه ، رهبر ، رئیس جمهور حقوق بسیار زیادی قایل شده است و اختیارات زیادی به آن مقام ها داده است . در مقابل ، اتباع کشور در چنین نظامی از حقوق بسیار کم و محدودی برخوردارند .

همانطور که قبلاً اشاره رفت ، چیزی که در این نوع نظام حکومتی (نظام دیکتاتوری) در مقایسه با نظام استبدادی مهم و تعیین کننده است ، این " ارزش " می باشد که حاکم ، پادشاه ، رهبر ، رئیس جمهور ... قانوناً حق ندارند به حقوقی که قانون اساسی برای اتباع کشور در نظر گرفته است تجاوز کنند و آن حقوق را در تصمیمات و عملکرد خود نادیده گیرند . در واقع حق ندارند برای خود حقوقی فراقانونی قائل شوند .

حقوق فراقانونی بمعنای استبداد می باشد و با هیچ استدلال و منطق و حتی دست آویز قرار دادن ایدئولوژی و یا مکتب و مذهب و مصلحت نمی توان آنرا در یک نظام قائم‌دار توجیح کرد.

ما ایرانیان باید در برخورد و قضاوت در باره چگونگی " ماهیت نظام " ، به داوریه‌ها و قضاوتهای تاریخی و وطنمان نیز توجه کنیم و از آن درس بگیریم و به این اصل توجه کنیم که قضاوت بر پایه معیار " یک بام و دو هوا " ، معیاری مطرود و ناپسند است .

ایران پس از انقلاب مشروطیت ، دارای قانون اساسی شد . از این تاریخ بیعد ، تمام تصمیمات و عملکردهای پادشاه و تمام وزرا و حاکمین وقت ، " مشروط " به محدوده چارچوب قانون اساسی گردید . یعنی اگر تا قبل از انقلاب مشروطیت ، پادشاه ایران " قدر قدرت " بود و همچون لویی ۱۵ پادشاه فرانسه ، اوامرش " قانون " بود و در واقع یکی از خصوصیات اصلی و محوری حکومت حاکم بر ایران در آن مقطع تاریخی ، حکومت استبدادی بود . ولی پس از اینکه کشور ایران صاحب قانون اساسی شد ، نظام حاکم بر ایران ، نظام سلطنتی مشروطه شد و چگونگی شیوه عملکرد نظام استبدادی سلطنتی قانونا مطرود شناخته شد .

حال باید باین سؤال پاسخ داد که ، با وجود " قانون اساسی مشروطیت " ، چرا و بچه دلیل از محمد علی شاه قاجار ، و از مقطع های زمانی معین تاریخی از رضا شاه و محمد رضا شاه پهلوی همچون فتحعلیشاه و یا ناصرالدین شاه قاجار ، بعنوان پادشاهان مستبد نام برده می شود ؟ آیا بدین خاطر نیست که چون این پادشاهان حاضر نشدند در چارچوب قانون اساسی مشروطیت عمل کنند . و برای اداره امور کشوری به اوامر و دستورات فراقانونی و در حقیقت اعمال خلاف قانون دست زدند ؟ اگر چنین است پس باید صریحا اعلام کرد هر نوع عملکرد فراقانونی ، از جمله " حکم حکومتی " مقام رهبری ، عملکردی استبدادی است که در مغایرت با روح و نص قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار دارد !

آقای خاتمی ریاست جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک صاحب نظر سیاسی و مذهبی ، بخوبی از چگونگی ماهیت و ارزشهای که " حاکمیت قانون " را سبب می شوند و تفاوت و فرق چنین نظام حکومتی با نظام حکومتی استبدادی ، کاملا آگاهند و بخاطر جلوگیری از برقراری مجدد " حکومت استبدادی " ، شعار " حاکمیت قانون " را مطرح کردند .

ولی بنظر من ، اشکالی در کار آقای محمد خاتمی باید وجود داشته باشد که سبب شده است تا ایشان با توجه به آگاهی که از خصوصیات و ضد ارزشهای " حکومت استبدادی " دارند و بهمین دلیل مبارزات انتخاباتی شان را بر محور مخالفت با حکومت استبدادی با شعار قانونمداری شروع کردند ، حاضر می شوند به فرمان " حکم حکومتی " مقام رهبری ، یعنی عملکردی " فراقانونی " تن دهند . حاضر می شوند نظاره گر تصمیمات و احکام خلاف قانون " قوه قضائیه " باشند . حاضر می شوند در پایمال شدن حقوق مجلس شورای اسلامی که تنها نهاد قانونگذاری کشور می باشد سکوت اختیار کنند . حاضر می شوند در مقابل مصوبه ارتجاعی " نظارت استصوابی " ، مصوبه ای که در مغایرت کامل با حق تعیین سرنوشت ملت بدست ملت دارد ، بی تفاوت باشند و
در آینده به این بحث ادامه خواهم داد .

دکتر منصور بیات زاده

۱۴ تیرماه ۱۳۸۱

socialistha@ois-iran.com

www.ois-iran.com

